نگاه

مستندی درباره خشونت گاوبازی، جایزه صدف طلایی جشنواره سن‌سباستین را برد

مهر: «بعدازظهرهای تنهایی» ساخته آلبرت سرا، کارگردان اسپانیایی، که یک بررسی جدی درباره گاوبازی معاصر و تنها مستند حاضر در بخش رقابت اصلی جشنواره فیلم سن‌سباستین امسال بود، برنده صدف طلایی بهترین فیلم جشنواره شد.

«بعدازظهرهای تنهایی» با محوریت آندره ری روکا، گاوباز مشهور پرویی، به‌صراحت خشونت این بازی‌ها را به تصویر می‌کشد و با وجود مخالفت حزب حقوق حیوانات اسپانیا که خواستار حذف فیلم از جشنواره شده بود، در این جشنواره به نمایش درآمد تا وحشت، پوچی و تماشایی‌بودن این بازی را به رخ بکشد.

این فیلم هفته آینده در جشنواره فیلم نیویورک اولین اکران بین‌المللی خود را خواهد داشت.

جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره هم که معمولا به یک فیلم‌ساز داده می‌شود، این بار به کل گروه بازیگران فیلم «آخرین دختر نمایش‌دهنده» اهدا شد که فیلمی تکان‌دهنده درباره یک رقصنده کهنه‌کار است که در جست‌وجوی مسیر جدید زندگی‌اش است.

جوایز بازیگری رسمی هیئت داوران که برمبنای جنسیت تقسیم‌بندی نشده برای بهترین نقش اول و بهترین نقش مکمل به ترتیب به پاتریشیا لوپز آرنیز، ستاره اسپانیایی، برای فیلم «درخشش‌ها» و پیر لوتین، بازیگر کمیک فرانسوی، برای بازی در نقش یک کلاهبردار سابق روستایی در درام روان‌شناختی فرانسوا اوزون با عنوان «وقتی پاییز می‌آید» اهدا شد. اوزون و فیلیپ پیاتزو برنده بهترین فیلم‌نامه این جشنواره هم شدند.

جایزه بهترین کارگردانی هم برای اولین بار به صورت مشترک به دو فیلم‌ساز اهدا شد. لورا کریرا، کارگردان پرتغالی برای «در حال سقوط» که درباره یک کارگر انبار مهاجر در اسکاتلند است و پدرو مارتین-کالرو اسپانیایی برای «شیطان» که فیلمی ترسناک از نظر مفهومی است، به این جایزه دست یافتند.

در بخش مسابقه کارگردانان جدید که به اولین فیلم یک کارگردان اهدا می‌شود، هیئت داوران، پیت بامگارتنر، کارگردان سوئیسی را برای فیلم «مثلث غمگینی» شایسته دریافت بهترین جایزه دانستند.

دئا کولومبگاشویلی، کارگردان گرجستانی که چهار سال پیش با اولین فیلمش، «شروع»، برنده صدف طلایی شد، در بخش رقابتی آثار آوانگارد و تجربی، برای فیلم دومش، «آوریل»، جایزه برتر را به دست آورد و «کشتن جوکی» کمدی لوئیس اورتگا، فیلم‌ساز آرژانتینی، در بخش افق‌های لاتین جشنواره جایزه برد.

جایزه تماشاگران، با رأی مردم به فیلم فرانسوی «گروه راهپیمایی» به کارگردانی امانوئل کورکول درباره برادران گمشده‌ای رسید که عشق به موسیقی دوباره آنها را به هم می‌رساند. جایزه دیگر تماشاگران برای بهترین فیلم اروپایی هم به فیلم «دانه انجیر معابد» محمد رسول‌اف اهدا شد که از سوی آلمان به رقابت بهترین فیلم بین‌المللی اسکار معرفی شده است.

هفتادودومین دوره جشنواره سن‌سباستین از ۲۰ سپتامبر شروع شد و شب پیش (۲۸ سپتامبر) با معرفی برندگان این دوره به کار خود پایان داد.

پاکستان یک انیمیشن به اسکار فرستاد

ایسنا: سینمای پاکستان یک انیمیشن با عنوان «شیشه‌گر» را به عنوان نماینده رسمی خود در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۴ انتخاب کرد. انیمیشن دست‌ساز «شیشه‌گر» ساخته عثمان ریاض درباره زندگی یک شیشه‌گر جوان و روابط او در طول سال‌هاست درحالی‌که کشورش در جنگ و نزاع است. این انیمیشن نخستین نمایش جهانی خود را در جشنواره بین‌المللی فیلم انیمیشن انسی در ماه ژوئن تجربه کرد و توسط مانوئل کریستوبال اسپانیایی تهیه شده است.

این سیزدهمین حضور پاکستان در جوایز اسکار بین‌المللی است و البته پیش از این هیچ اثر انیمیشنی به نمایندگی از این کشور وارد رقابت اسکار نشده بود. پاکستان سال گذشته با فیلم «جویلند» ساخته سعیم صدیق در فهرست نامزدهای نهایی اسکار قرار گرفت.

آثار انیمیشن در صورت احراز شرایط می‌توانند در سایر بخش‌های جوایز اسکار نیز به رقابت بپردازد.

پیش از این کمیته اسکار کشورهایی چون فرانسه، آرژانتین، مکزیک، کانادا، شیلی، کاستاریکا، مراکش، پاناما، پرو، اروگوئه، کامبوج، ژاپن، قرقیزستان، آلمان، ترکیه، عراق، فلسطین، کره جنوبی، تایوان، ارمنستان، اتریش، بلغارستان، کرواسی، چک، استونی، مجارستان، ایرلند، لتونی، لیتوانی، رومانی، اوکراین، ایسلند، کنیا، فنلاند، هند، آرژانتین و مکزیک نیز فیلم منتخب خود را به آکادمی اسکار اعلام کرده‌اند.

سینمای ایران نیز فیلم «در آغوش درخت» ساخته بابک خواجه‌پاشا را به عنوان نماینده خود در اسکار پیش‌رو شناخته است.

آخرین مهلت ارسال آثار برای رقابت در شاخه بهترین فیلم اسکار بین‌المللی ۱۴ نوامبر ۲۰۲۴ (۲۴ آبان) است. فهرست نامزدهای اولیه مدعیان اسکار بین‌المللی نیز ۱۷ دسامبر (۲۷ آذر) و نامزدهای نهایی هم ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۷ دی) اعلام می‌شود.

سال گذشته فیلم «منطقه مورد علاقه» ساخته جاناتان گلیزر به نمایندگی از سینمای انگلیس توانست جایزه اسکار بهترین فیلم بین‌المللی را کسب کند. نودوششمین دوره جوایز سینمایی اسکار یکشنبه دوم مارس ۲۰۲۵ (۱۱ اسفندماه) برگزار می‌شود.

آیا سینمای ایران همچنان به دنبال افزایش مخاطب با فیلم‌های کمدی است؟

سینمایی که دخل و خرجش برابر نیست

بهناز شیربانی

سینمای ایران تا پایان سال جاری همچنان با اکران فیلم‌های کمدی، رونق سالن‌های سینما را حفظ می‌کند. این تحلیلی است که بسیاری از کارشناسان سینما روی آن اتفاق نظر دارند؛ البته پیش‌بینی آنها خیلی هم دور از ذهن نیست. به‌هرحال از این واقعیت نمی‌توان به‌راحتی چشم‌پوشی کرد که دست‌کم در شش ماه نخست سال، عمدتا فیلم‌های کمدی نجات‌بخش گیشه سینماها بوده‌اند و همچنان مخاطب به این‌گونه فیلم‌ها علاقه بیشتری نشان می‌دهد. این را هم باید اضافه کرد که طی هفته‌های آینده فیلم‌های کمدی که مدت‌هاست نوید اکرانشان خبرساز بوده، نمایش داده می‌شوند و همین موضوع احتمال موفقیت گیشه سینمای کمدی را در شش ماه دوم سال بیشتر می‌کند. پاسخ به این پرسش که با توجه به عملکرد سینمای ایران در شش ماه نخست سال، می‌توان پیش‌بینی دقیقی از ماه‌های آینده داشت را از امیرحسین علم‌الهدی، کارشناس سینما، پیگیر شدیم. او معتقد است با توجه به ژانرهای محدود سینمای ایران، در نیمه دوم سال نیز شاهد فروش خوب سینمای کمدی خواهیم بود.

او می‌گوید: «پیش‌بینی این است که در شش ماه دوم سال، سینمای ایران بین هزارو ۵۰۰ تا هزارو ۸۰۰ میلیارد تومان فروش داشته باشه و مخاطبی بین ۲۵ تا ۲۸ میلیون نفر به تماشای فیلم‌های سینمای ایران بنشینند. البته این فقط یک پیش‌بینی است و باید دید پاسخ گیشه سینما به اکران‌هایش چه خواهد بود».

او با اشاره به فیلم‌های اجتماعی که در این مدت مخاطب بیشتری را راهی سالن‌های سینما کرده‌اند، تأکید می‌کند: «تولید فیلم «مست عشق» مربوط به سال ۹۷ بود و «بی‌بدن» هم سال گذشته ساخته شد؛ دو فیلمی که در شش ماه نخست سال در کنار آثار کمدی فروش چشمگیری داشتند. متأسفانه دیگر فیلم‌های اجتماعی ما آن‌طورکه باید فروش خوبی نداشتند. البته چند فیلم اجتماعی دیگر هم در شش ماه دوم سال اکران خواهد شد و باید دید مخاطب چه واکنشی به آن فیلم‌ها خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود اثر جدید پرویز شهبازی، «رکسانا»، می‌تواند پربیننده باشد. البته چند فیلم هم در حوزه سینمای اجتماعی توسط کارگردان‌های شناخته‌شده درح ال ساخت است. سعید روستایی یکی از این کارگردان‌هاست. او که میان نسل جوان طرفداران زیادی دارد، به‌زودی ساخت فیلمش را آغاز خواهد کرد. هرچند نمی‌دانیم او از مرحله پروانه ساخت عبور کرده است یا خیر. امید شمس دیگر کارگردانی است که در حوزه سینمای اجتماعی عملکرد خوبی دارد و آماده ساخت فیلم است. این خبرهایی است که به گوش می‌رسد و باید دید در ادامه چه اتفاقی خواهد افتاد. اما به اعتقاد من، درحال‌حاضر مهم‌ترین اتفاقی که سینمای ایران را تهدید می‌کند، هزینه بالای تولید فیلم‌هاست. هزینه ساخت یک فیلم اجتماعی با وسواس‌های خاصی که کارگردان‌های این حوزه در آثارشان اعمال می‌کنند و دست‌کم بین دو تا سه ماه برای فیلم‌برداری آن زمان صرف می‌شود، کمتر از ۵۰، ۶۰ میلیارد تومان نیست. فیلم‌هایی که عمدتا با دو تا سه هنرپیشه تولید می‌شود و این نشان می‌دهد که بازار ایران به معنای اقتصاد سینما قابلیت برگشت سرمایه این فیلم‌ها را نخواهد داشت». علم‌الهدی در بخش دیگری از صحبت‌هایش اشاره می‌کند: «در کنار ساخت فیلم‌های اجتماعی که معمولا مبالغ بالایی صرف ساخت آنها می‌شود، فیلم‌های کمدی عمدتا فیلم‌های ارزان‌قیمت‌تری هستند؛ چراکه سرعت ساخت آنها بیشتر است. با این حساب، فیلم‌های اجتماعی نمی‌توانند صرفا به بازارهای داخلی اتکا کنند. قطعا باید راهکارهای بهتری برای تعامل با بازارهای خارجی داشته باشیم. در این میان بحث اقتصاد کشور و مسائل کلی‌تری در میان است که فقط مختص سینما هم نیست. ما در حوزه اقتصاد به بازار خارج نیاز داریم و سینما هم در این مورد مستثنا نیست. بخشی از موانع پیش‌روی سینمای اجتماعی هم به موضوعات ممیزی و سانسور مربوط است. بالاخره سینمای ایران مسائل و پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و نباید فقط به فروش چند فیلم کمدی دل‌خوش بود. وقتی می‌توان از موفقیت سینمای ایران صحبت کرد، که تمامی تفکرها در آن فعالیت کنند». علم‌الهدی معتقد است که وقتی تنوع ژانرها به رسمیت شناخته شود، می‌توانیم شاهد رقابت درستی در سینما باشیم. او می‌گوید: «زمانی که فیلم «مطرب» اکران شد، نزدیک ۴۵ میلیارد تومان فروش داشت و همان زمان با یک فاصله زمانی فیلم سعید روستایی ۳۵ میلیارد تومان فروش داشت. این نشان می‌دهد که باید هم‌زمان به سینمای کمدی و سینمای مطالبه‌گر به یک اندازه توجه نشان داد. ضمن اینکه برای رونق سینما باید آداب جهانی سینما را رعایت کنیم و باید دست‌کم ۳۰، ۴۰ درصد فضای رسمی در اختیار فیلم خارجی باشد که آن هم البته تا اطلاع ثانوی به‌دلیل تحریم و سانسور دست‌یافتنی نیست».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به تغییر مدیریت سینمایی اشاره می‌کند و می‌گوید: «به‌هرحال با نگاهی که الان در ساختار وزارت فرهنگ می‌بینیم، به نظر می‌رسد فعالیت سینمای اجتماعی راحت‌تر پیش خواهد رفت. ولی باید دید که آیا وزارت ارشاد می‌تواند به صورت جدی دربرابر فشار نهادهایی که این چند سال به سینما ورود کرده‌اند بایستد؟ فراموش نکنیم که وزارت ارشاد برای مسائل مرتبط با سینما به‌تنهایی تصمیم‌گیرنده نیست. ما نهادها و فضاهایی خارج از وزارت ارشاد داریم که آنها اگر همراهی نکنند، سینمای اجتماعی ما می‌تواند بار دیگر با اماواگر مواجه شود. این هنر مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که مقابل نهادهایی که نظرات خارج از سینما می‌دهند بایستد. وزارت ارشاد باید بپذیرد که برای توسعه پایدار باید به همه ژانرها اجازه تنفس و زیست بدهد و بعد از اینکه فیلم‌ها ساخته شد پای مجوز نمایش آنها بماند. ساخت فیلم‌های کمدی اتفاق بدی نیست. طبیعتا اگر فیلم‌های کمدی ما حرفی برای گفتن داشته باشند، جایگاه ویژه‌تری خواهند داشت. امیدوارم سینمای اجتماعی رونق بگیرد. باید این موضوع را در نظر گرفت که برای سینمایی که می‌خواهد از اندیشه حرف بزند، جذب سرمایه سخت است و این یکی از موانع جدی امروز سینمای هنری و مستقل ماست».

نگاهی به فیلم «یازده، یازده»

مرزی باریک میان خیال و واقعیت

امیرحسین یاسینی

اگر من شخصیتی از یک داستان باشم، آنگاه چه؟ پس چنین زندگی‌ای چه ارزشی دارد؟ و اصلا «من» چیست؟ این سؤالی است که در فیلم بسیار تکرار می‌شود؛ بار اول در بیابان به زبان شعله، که خود یکی از شخصیت‌های داستان است و تبلوری از ذهن نویسنده، و بار دوم در انتهای فیلم از زبان خود نویسنده. فیلمی که داستان زندگی یک انسان شیزوفرنیک با شخصیت‌های داستانش است. اثر شکی عمیق در مخاطب ایجاد می‌کند: اگر او هم مثل «ترومن» در «نمایش ترومن» شخصیتی باشد از یک داستان، پس چه بر سر زندگی‌اش می‌آید؟ آیا زندگی سراسر بی‌معنی و عبث نمی‌شود؟ مخاطب حتی پیش‌تر می‌رود و به شخصیت‌های این داستان می‌رسد: اگر او هم سرنوشت شومی همچون آنها داشته باشد، چه بر سرش خواهد آمد؟ اگر هیچ راه گریزی باقی نماند اصلا راهی جز خودکشی می‌ماند؟ در پایان به این نکته می‌رسیم که شاید ما فقط توانایی شک‌کردن را داریم. شاید حتی اگر نویسنده هم باشیم و خلق کنیم، باز هم بخشی از یک داستان دیگر باشیم. در ابتدا کارگردان مرز باریکی میان ذهن و عینیت و خیال و واقعیت ترسیم می‌کند. مرزی چنین باریک که مخاطب تا اواسط فیلم توان تشخیص هیچ‌کدام از دیگری را ندارد. شاید در ابتدا با دیدن خبرنگاران حدس می‌زنیم فیلم چند روایت به‌هم‌مرتبط را با زمان‌های مختلف نمایش می‌دهد؛ اما اصل ماجرا چیزی دیگر است و ما هنوز به آن آگاه نیستیم. در سکانس اولِ حضور نویسنده و همسرش، لیلا، به مشکلات آنها پی می‌بریم. طعنه‌هایی ظریف از طرف لیلا و بعد نویسنده که درنهایت منجر به کشمکش می‌شود. ابتدا گمان می‌کنیم یک مثلث عشقی در میان است؛ درست وقتی اسم شعله را می‌شنویم. اما به مرور وارد بعد اصلی و زیرین داستان می‌شویم. تفسیری عمیق‌تر که مستلزم شیزوفرنیک انگاشتن کارگردان است: لیلا، شعله، آوا و باران. تمام زن‌های فیلم ساخته ذهن نویسنده هستند و شعله که از باقی‌شان پیشگام‌تر و بیشتر خواهان آزادی است، در آخرین سکانس‌هایی که در بیابان حضور دارد شک و ترسش را از این، بیان می‌کند. این تفسیر فقط اندکی بعد، وقتی سراب جان می‌دهد، به‌درستی آن پی می‌بریم. پس تفسیر واقعیت بوده و ما صرفا روایت یک داستان را می‌بینیم. وقتی به شخصیت‌های نویسنده دنیای سینما فکر می‌کنیم، فیلم‌های زیادی به ذهنمان می‌آیند که از قضا در بیشترشان شخصیت اصلی که نویسنده باشد، دچار بیماری روانی یا حداقلی از روان‌پریشی می‌شود: «بارتون فینک»، «حرکت اشتباه»، «درخشش» و بسیاری فیلم‌های دیگر. در «بارتون فینک» چه شخصیت نویسنده اصلی و چه دوستش که او هم نویسنده است، از حالت عادی خارج شده‌اند. در «حرکت اشتباه» جدا از لایه‌های سیاسی، رنج غیرطبیعی نویسنده و حالت غیرعادی او را می‌بینیم. و در «درخشش» عملا نویسنده دچار جنون می‌شود. گویی نویسنده‌بودن در سینما محکوم به ناآرام‌بودن روان و مشکلات بسیاری است. فیلم پر از لانگ‌شات است؛ البته این بار نه برای هیچ نشان‌دادن انسان دربرابر طبیعت. این لانگ‌شات‌ها در فضای بیابان‌ها و زمین‌های عقیم گرفته شده‌اند؛ جایی که ویژگی دیگری از شخصیت شیزوفرنیک آشکار می‌شود: دوری از اجتماع و البته نوشتن درمورد آنها. شخصیت‌های زن داستان و به‌ویژه شعله، شخصیتی است که به گمانم متبلورکننده زنان ایرانی است و دخترش آوا هم تا حدودی این خصلت را دارد. هر دوی آنها و به‌ویژه مادر، نمی‌خواهند زیر ظلم و ستم افراد دیگر بروند. به‌زعم من، در اولین مکالمه نویسنده با سیاه‌پوش اصلی، کارگردان عملی «برشت»ی رقم می‌زند: دو زوم روی دهان سیاه‌پوش که در ماشین است داریم؛ زوم‌هایی که نیازی به آنها نداشتیم و نویسنده هم از این دو زوم، از این حرکت دهان سیاه‌پوش خبری ندارد، اما ما که مخاطب فیلم هستیم، از آن باخبر می‌شویم. از طرف دیگر، شاید بتوان گفت دیالوگ‌ها گاه اغراق‌آمیز می‌شود و جنبه تئاتری می‌گیرد. سکانس درگیری شعله و سراب هم بسیار اغراق‌شده انجام شده است.

کارگردان یادآور می‌شود این فقط و تماما یک فیلم است که زندگی واقعی در آن متبلور شده؛ درست آنچه «برشت» درباره تئاتر اذعان داشته است. باز هم به شخصیت‌پردازی برگردیم: سراب شخصیتی است که شناخت چندانی از او نداریم. هرچه پیش می‌رود علاقه او به شعله افزایش می‌یابد. در پایان نیز پی می‌بریم او بهانه‌ای بود تا شعله به سوی نویسنده برود. شعله اما زنی است با گذشته‌ای تلخ و پرفرازونشیب. شعله به‌نظر رگه‌های نهیلیستیک فیلم را هم به دوش می‌کشد. چندین بار از بی‌اهمیتی جنگ با سراب می‌گوید. نویسنده نیز چند بار در صحبت‌هایش با لیلا می‌گوید ای کاش نبودم. شعله شخصیت نویسنده است و اندیشه‌های او هم در شعله منعکس می‌شود. شعله کسی است که روزگار سختی را گذرانده و در پی آزادی است. کسی که زخمی بسیار تلخ از گذشته به یادگار دارد و برای همان زخم هم به دنبال انتقام است. نه پول مهم است و نه چیز دیگری؛ فقط خون مهم است! شعله ماجراجوست و بسیار در جست‌وجوی انتقام از کسی که دوستش داشته. از طرف دیگر، کسی است که زیر سلطه کسی نمی‌رود و دنبال هدف خودش است. این شعله است، آن‌کس که تمام عمر سختی کشیده و حال در تکاپو برای فرار از مشکلات و گذشته‌اش است. از عشقی بهره می‌برد که این بار نجات‌بخش نیست، اما ویرانگر هم نیست. از سوی دیگر، وقتی سراب عشقش را به او بی‌پرده اعلام می‌کند، او ابتدا فرار می‌کند. فقط کمی بعد درمی‌یابیم او نیز سراب را دوست دارد اما مشکل را نحس‌بودن خود می‌پندارد.

به شخصیت بعدی می‌رسیم: آوا. نسل جوان و فرزند شعله را آوا می‌دانم. او نیز خواهان کشف رازهای مادرش است؛ حال آنکه خود توسط یک نویسنده خلق و اداره می‌شود. او جست‌وجو و تلاشگری را از مادرش به ارث برده و کاملا مشهود است که از باران، خبرنگار دیگر و دوستش بسیار بالاتر جای دارد. باران می‌ترسد و سعی می‌کند دوری کند؛ از ابتدا سعی در فرار و محافظه‌کاری دارد و آوا برعکس اوست. اما سرنوشت محتوم و شوم، که البته در فیلم این‌طور است؛ چیزی نیست جز نیست‌شدن هر دو شخصیت. هر دو تحت تأثیر یک جبر مطلق از بین می‌روند و فرقی ندارد آوا یا باران بودن.

شخصیت دیگر گورکن است. شخصی کینه‌ای اما با خدا. شخصی که بسیار با نویسنده در هم تنیده است و به سبب عشقی که وجود داشته، با او دشمن شده است. سوبژکتیویته و ابژکتیویته هر دو در کارند. در سکانس مواجهه گورکن با نویسنده، در سکانس مواجهه شعله و سراب، در سکانس‌هایی که نویسنده با خودش حرف می‌زند و درنهایتِ امر، سکانسی که شعله و لیلا در یک جبهه با نویسنده مواجه می‌شوند. لوکیشن فیلم بیابان است و اسم شخصیت قربانی، سراب. شعله و باران که نقطه مقابل همدیگرند و آوا که مرتبط با صوت است و نه مفاهیم و ارجاعات تاریخی. نکته دیگر در فیلم این است که نویسنده یک بار اندیشه شخصیتی از داستان‌بودن را با شعله توضیح داد و بار دیگر از زبان خودش پیش از مرگ. این امری است بسیار عجیب، به این سبب که نویسنده در زندگی واقعی خودش هم این سؤال را طرح می‌کند و ما که مخاطب باشیم شاهد این طرح هستیم و پی می‌بریم که او درست می‌پندارد و درواقع شخصیتی از یک داستان است. مخاطب با چنین مرگی و چنین مونولوگی از نویسنده در پایان، به شک دچار شده و با پایان فیلم مبهوت و غرق در فکر، به زندگی خود می‌اندیشد.

اخبار برگزیده

سینماها و تئاترها تا اطلاع ثانوی تعطیل شدند

در پی شهادت رهبر جنبش مقاومت لبنان، تمامی سالن‌های سینمای سراسر کشور تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهند شد. اجرای نمایش‌های سراسر کشور نیز به‌مدت پنج شب لغو خواهد شد. نمایش‌های سراسر کشور به مدت پنج شب به صحنه نخواهند رفت و اجرای مجدد نمایش‌ها از جمعه ۱۳ مهر ۱۴۰۳ از سرگرفته خواهد شد. همچنین تمامی کنسرت‌های موسیقی تا اطلاع ثانوی تعطیل هستند.

عصر شنبه ۷ مهرماه، حزب‌الله لبنان با صدور بیانیه‌ای شهادت «سیدحسن نصرالله»، دبیر کل این جنبش در حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به ضاحیه جنوبی بیروت را تأیید کرد.

آیین اختتامیه «جشن مهر سینمای ایران» به تعویق افتاد

دبیرخانه سومین جشن «مهر سینمای ایران»، در متنی با اشاره به تسلیت شهادت سیدحسن نصرالله از تعویق این جشن خبر داده است. در این متن است: «ملتی که به اعجاز «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ‌اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُون» امیدوار است، شهادت را سعادت خویش می‌داند و مشتاقانه در جدال با اهریمن، لبیک‌گوی پروردگاری است که بهشت را بر او ارزانی می‌فرماید.

سینمای ایران اسلامی، مبین آرمان‌های چنین ملتی است و افتخار خویش را شرح شریف شهیدانی می‌داند که مؤمنانه، از حق کوتاه نیامدند و نام خویش را در شمار ظلم‌ستیزان ثبت کردند.

مجاهد شهید آیت‌الله «سیدحسن نصرالله» که او را باید بحق، علمدار مقاومت و سرسلسله جهاد با غاصبان مغضوب نامید، عارفانه در ناجوانمردانه‌ترین جنایت رژیم اشغالگر قدس سر به خاک گذارد. ایمان داریم که نام او تا ابد، عذاب جان پلید دژخیمان اسلام خواهد بود.

دبیرخانه جشن ملی «مهر سینمای ایران»، با تسلیت شهادت این بزرگ‌مرد عزیز و آرزوی استمرار آرمان‌های عظیمش و با احترام به ایام تعزیت آن مجاهد نستوه، اعلام می‌کند برگزاری برنامه‌های استانی و آیین پایانی آن در تهران به تعویق خواهد افتاد. چشم آن داریم که عزت و عظمت آن شهید در آثار فاخر سینمایی این مرز و بوم متبلور گردد.

پیش از این قرار بود آیین اختتامیه سومین جشن «مهر سینمای ایران» ۱۱ مهرماه در موزه سینمای ایران برگزار شود.

بیش از ۲۰ هزار تماشاگر نمایش‌های تماشاخانه ایرانشهر را دیدند

مهر: آمار فروش و تعداد تماشاگران نمایش‌های «ترور»، «ورق‌الخیال»، «کالیگولا» و «مرغ دریایی» که در فاصله زمانی ۲۸ مرداد تا ۴ مهر سال جاری در سالن‌های سمندریان و ناظرزاده کرمانی به صحنه رفتند، به تفکیک اجراها مشخص شد.

نمایش «ترور» که به کارگردانی ابراهیم امینی در سالن ناظرزاده با ظرفیت ۲۱۲ تماشاگر و قیمت بلیت ۲۵۰ و ۳۵۰ هزار تومان روی صحنه رفت، با ۴۳ اجرا و میزبانی از ۹ هزارو ۵۲۵ تماشاگر، توانست به فروشی معادل دومیلیاردو ۵۸۵ میلیون‌و ۶۲۰ هزار تومان دست پیدا کند.

نمایش «ورق‌الخیال» که به کارگردانی اسماعیل گرجی در سالن سمندریان با ظرفیت ۱۵۰ تماشاگر و قیمت بلیت ۳۰۰ و ۲۵۰ هزار تومان روی صحنه رفت، با ۳۲ اجرا و میزبانی از پنج‌هزارو ۲۲۲ تماشاگر، فروشی معادل یک‌میلیاردو ۱۹۰ میلیون و پنج‌هزار تومان داشته است. نمایش «کالیگولا» که به کارگردانی رؤیا اسدی در سالن سمندریان با قیمت بلیت ۳۰۰ هزار تومان روی صحنه رفت، با ۲۸ اجرا و میزبانی از سه‌هزارو ۲۹۹ تماشاگر فروشی معادل ۶۹۰ میلیون‌و ۵۱۵ هزار تومان داشته است. نمایش «مرغ دریایی» به کارگردانی محمد میرعلی‌اکبری نیز در سالن ناظرزاده و قیمت بلیت ۳۰۰ و ۲۵۰ هزار تومان، و با ۲۸ اجرا توانست با میزبانی از دوهزارو ۳۹۶ تماشاگر فروشی معادل ۴۲۵ میلیون‌و ۴۰۵ هزار تومان داشته باشد.